

امکان و ضرورت در فلسفه و منطق
ابن سینا



نویسنده: میلاد عمرانی

امکان و ضرورت در فلسفه و منطق

ابن سینا

نویسنده:

میلاد عمرانی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

سرشناسه: عمرانی، میلاد، ۱۳۶۵ -

عنوان و نام پدیدآور: امکان و ضرورت در فلسفه و منطق ابن سینا/ نویسنده میلاد عمرانی.

مشخصات نشر: تهران: سمندر، ۱۳۹۹

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۲۰۸-۰۰-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. -- دیدگاه درباره امکان

موضوع: Avicenna -- Views on possibility

موضوع: ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۳۷۰ - ۴۲۸ ق. -- دیدگاه درباره ضرورت (فلسفه)

موضوع: Avicenna -- Views on necessity (Philosophy)

موضوع: فلسفه اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Islamic philosophy -- Early works to ۲۰th century

موضوع: منطق -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع: Logic, Ancient -- Early works to ۲۰th century

موضوع: امکان

موضوع: Possibility

موضوع: ضرورت (فلسفه)

موضوع: Necessity (Philosophy)

رده‌بندی کنگره: BBR۵۷۳

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۷۲۷۰۲۷۷



انتشارات سمندر



عنوان: امکان و ضرورت در فلسفه و منطق ابن سینا

نویسنده: میلاد عمرانی

ناشر: سمندر

صفحه آرائی: دفتر نشر سمندر

طراح جلد: سعید آقام علی

ویراستار: سیده سپاهی

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: چاپ اول-۱۳۹۹

قیمت: ۲۶۰۰۰ تومان

چاپ و صحافی: اتفاق

آدرس سایت: www.samandarpub.ir

پست الکترونیک: samandar.pub@gmail.com

اینستاگرام: [samandarpublishment](https://www.instagram.com/samandarpublishment)

تلگرام: <https://t.me/samandarpub>

آدرس: تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان آزادی، روبروی دانشکده دامپزشکی، خیابان شهید زارع، پلاک ۱۶۳

تلفن: ۶۶۵۸۱۷۲۲

کلیه حقوق این کتاب برای انتشارات سمندر محفوظ است.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
---------------	---

بخش اول

امکان و ضرورت در منطق ابن سینا.....	۱۵
مقدمه.....	۱۵
ماده و جهت در قضایا.....	۱۶
معانی ضرورت.....	۱۸
ضروریه ازلیه.....	۱۹
ضروریه ذاتیه.....	۲۰
ضروریه وصفیه (مشروطه عامه).....	۲۱
ضرورت به شرط محمول.....	۲۳
ضروریه وقتیّه (وقتیّه مطلقه).....	۲۴
ضروریه منتشره (منتشره مطلقه).....	۲۵

معنای عقدالوضع و عقدالحمل و ضرورت در عقدالوضع	۲۶
معانی دوام	۳۰
دائمه مطلقه	۳۱
عرفیه عامه	۳۱
پیرامون مطلقه عامه (قضیه فعلیه)	۳۲
معانی امکان	۳۳
امکان عام	۳۶
امکان خاص	۳۷
امکان اخص	۳۹
امکان استقبالی	۴۱

بخش دوم

امکان و ضرورت در فلسفه ابن سینا	۴۵
مقدمه	۴۵
درباره واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الوجود	۴۵
ممکن، ضروری و ممتنع بالذات و بالغير	۵۰

بخش سوم

پیش فرض ها و مبادی منطقی و مابعدالطبیعی بحث امکان و ضرورت	۵۹
مقدمه	۵۹
ذاتی و عرضی باب ایساغوجی	۶۰

جوهر و عرض	۶۱
ماهیت در نگاه شیخ‌الرئیس به چه معناست؟	۶۸
اعتبارات ماهیت	۷۱
بازگشت به بٹ ذاتی و عرضی و کلیات خمس	۷۲
کلی و جزئی	۷۲
اقسام ذاتی و عرضی	۷۶
عرضی لازم و مفارق	۸۲
ذاتی باب برهان	۸۶
در مورد صناعات برهان در کل و بحث از موضوعات علوم	۸۶
پیرامون مبادی علوم برهانی	۹۴
مبانی قیاس‌ها	۹۴
مبادی علوم	۹۶
بحث از مسائل علوم و عوارض ذاتی	۱۰۵
ذاتی باب برهان چیست؟ چه ملاک‌هایی دارد؟	۱۱۰
ضرورت در باب برهان	۱۲۴
قضایای ضروری در برهان	۱۴۴
نتیجه‌گیری	۱۴۷
منابع و مآخذ	۱۴۹

پیشگفتار

ارائه سیمای کلی از موضوع تحقیق، آن چیزی است که انتظار می‌رود در مقدمه آورده شود. ما نیز به تاسی از همین رویه‌ی تاکنونی، سعی خواهیم کرد تا این مهم را به انجام برسانیم.

بحث پیرامون مفاهیم امکان و ضرورت در اکثر نظام‌های منطقی، فلسفی و علمی از موضوعات تقریباً مهم است. اگر به آثار علمی و فلسفی توجه شود، قضایای بسیاری را می‌توان یافت که از الفاظ ضرورت و امکان در آنها استفاده شده است، اما در همه‌جا این الفاظ واجد معنای واحدی نبوده و در دستگاه‌های مختلف فکری معنای به خصوصی دارند. در دستگاه فکری سینوی نیز، بالاخص در منطق و سپس در حیطه‌ی علوم نظری، مفاهیم امکان و ضرورت از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در منطق و در بحث قضایا، از چیزی به نام ماده‌ی قضایا صحبت می‌شود. یعنی هر قضیه‌ی ورای خبری که در مورد جهان خارج و یا در مورد مفاهیم ذهنی می‌دهد، واجد کیفیت نسبتی میان موضوع و محمول نیز می‌باشد که از آن به عنوان ماده‌ی قضیه یاد می‌شود و بیان آن در گزاره نیز جهت نام دارد. برای مثال اگر بگوییم: «هر انسانی حیوان است» از قضیه‌ای صحبت کرده‌ایم که ماده‌ی آن، یعنی موضوع و محمولش در نفس الامر داری نسبت ضروری هستند. حال می‌توان در خود قضیه نیز لفظ ضرورت را آورد و گفت که: «انسان حیوان است بالضروره».

در آثار ابن‌سینا به بحث امکان و ضرورت هم در منطق پرداخته شده و هم در کتب الهیات (و یا به عبارتی دیگر در مباحث فلسفه). پس بحث مذکور هم منطقی و هم

فلسفی است. در منطق و در مبحث قضایا بخش مستقلی در مورد قضایای موجهه وجود دارد که در آن‌ها اقسام مختلف قضایای موجهه و معانی آن‌ها آورده شده است، اعم از اینکه محمول قضیه وجود و یا غیر وجود باشد. در کتاب‌های الهیات اما، نظر تنها به مسئله‌ی وجود بوده و اینکه نسبت هر موجود با محمول وجود چگونه است. این بیان اولیه مسئله است؛ یعنی هم می‌توان از امکان و ضرورت منطقی گفت، آنگونه که در کتب منطقی شیخ آمده و محمول هر چیزی می‌تواند باشد و یا از امکان و ضرورت فلسفی گفت که محمول دیگر صرف وجود است. و تفکیک این بحث به منطقی و فلسفی نیز در نگاه اول به همین منوال صورت می‌پذیرد؛ یعنی بر حسب محمول قضایا: در منطق قیدی برای محمول وجود ندارد که چه باشد، اما در فلسفه محمول تنها وجود است. بحث‌های مربوط به امکان و ضرورت در کتاب‌های منطقی و فلسفی شیخ به صورت خلاصه آورده شده است اما با این هدف که موادی باشند در راستای پاسخگویی به پرسش اصلی پژوهش. پرسش اصلی اما بر بنیاد نگاهی دیگر به امکان و ضرورت منطقی و فلسفی استوار است. در نگاه اول تنها محمول قضایا مهم بود و تفکیک به منطقی و فلسفی صرفاً صوری بود، اما در نگاه دوم، زمانی که می‌گوییم ضرورت منطقی؛ یعنی قضیه‌ای که مبتنی بر اصل امتناع تناقض است و در حیطه‌ی حدود ماهیات و یا یک جور این همان‌گویی باقی می‌ماند و امکان منطقی نیز در مورد قضیه‌ای صادق بوده که چنین ضرورتی را دارا نباشد. و مراد از ضرورت و امکان فلسفی نیز ناظر به این است که آیا می‌توان از ملاکی ورای اصل امتناع تناقض صحبت به میان آورد و آن را ملاک ضرورت فلسفی نامید. به طور مشخص ما سعی کرده‌ایم تا نشان دهیم که آیا به غیر از اجناس و فصول (ذاتیات باب ایساغوجی) که حملشان ضروری و آن‌هم از سنخ منطقی است - چون در حد موضوع خود نهفته‌اند و انفکاکشان از موضوع منجر به رد اصل امتناع تناقض می‌شود - آیا عوارض ذاتی لازم که در حیطه‌ی ذاتی باب برهان هستند نیز حملشان ضروری است؟ و آیا می‌توان برای ضرورت این نوع قضایا ملاکی در آثار شیخ یافت؟ علاوه بر این‌ها همچنین سعی کرده‌ایم تا به این پرسش نیز پاسخ دهیم آیا از ضرورت علی می‌توان سخن به میان آورد؟

بیان دیگر پرسش اصلی در این پژوهش، بدین گونه است: آیا ورای ضرورت موجود در حمل اجزاء حدود ماهیات بر خودشان و نیز ضرورت قضایای این همان گویانه، که از دایره مفاهیم خارج نشده و خبری در مورد عالم خارج نمی دهند، می توان از ضرورت سخن گفت؟ به عبارت دیگر آیا در قضایایی که از جهان خارج خبر می دهند، ضرورت وجود دارد یا نه؟ نام ضرورت قضایایی که خبری از جهان خارج نمی دهند را ضرورت منطقی، و آنهایی که خبر می دهند را ضرورت فلسفی گذاشته ایم. پژوهش پیش رو تلاشی است هر چند ناچیز، در جهت نیل به شناخت این دو نوع ضرورت و تشخیص ملاک های آنها.

پیرامون موضوع این پژوهش چه در آثار خود ابن سینا و چه در آثار متأخرین این سنت فکری، در کتاب های منطقی و فلسفی فصولی با عنوان «ماده و جهت در قضایا» یا «مواد ثلاث» یا با تعبیراتی دیگر، ولی با همین معنا، وجود دارد. به کتاب های متأخرین ابن سینا در حد توان و تا آنجایی که متون مورد نظر کمک به هدف ما کرده اند، مراجعه شده است. در بین متأخرین، علی الخصوص آثار علامه طباطبایی و مرتضی مطهری بیشتر مورد استفاده قرار گرفته اند، چه در آثار ایشان به بحث مورد نظر پژوهش توجه جدی تری شده است. همچنین بحثی که دکتر احمدی افرمجانی در مقاله ای پیرامون امکان و ضرورت^۱ مطرح کرده اند نیز الهام بخش کار بوده است.

این نوشته در واقع برآمده از پایان نامه کارشناسی ارشد بنده در دانشگاه علامه طباطبایی تهران می باشد. لازم است که از زحمات خانم دکتر فرشته نباتی به عنوان استاد راهنما و آقای دکتر علی اکبر احمدی افرمجانی تشکر فراوان کنم.

۱. اطلاعات مربوط به این مقاله در بخش منابع آمده است.

بخش اول

امکان و ضرورت در منطق ابن سینا

مقدمه

در این فصل هدف ما استقصاء و بازنمودن معانی مختلف امکان و ضرورت خواهد بود که در آثار منطقی شیخ بدان پرداخته شده است. برخلاف مباحث فلسفی که تمرکز آن‌ها بر روی محمول وجود است. در منطق از نسبت هر نوع محمولی با ذات موضوع بحث می‌شود، به همین منظور ما این پژوهش در باب امکان و ضرورت و معانی مختلف آن‌ها را در آثار مهم و شناخته شده‌ی شیخ پی خواهیم گرفت. در کتاب‌های مختلف شفا، بحث مذکور به صورت مبسوط آمده است. در کتاب العبارة، قیاس و برهان به این مطلب پرداخته شده است که ما سعی کرده‌ایم حتی‌المقدور قسمت‌های مربوط به بحثمان را مورد بررسی قرار دهیم. تحقیق در مورد کتاب‌های قیاس و العبارة شفا کمتر انجام گرفته اما در مورد کتاب برهان، شرح و توضیحات بیشتری وجود دارد و این موضوع به ما کمک بیشتری کرده است. در نجات و دانشنامه علانی، بحث امکان و ضرورت به صورت کوتاه آمده، ما از این آثار نیز استفاده کرده‌ایم. و در نهایت کتاب اشارات و تنبیهات شیخ که شروح فراوانی توسط متاخرین و شاگردان ابن سینا بر آن نوشته شده نیز همراه با شرح‌های آن نیز بسیار در بحث به ما کمک کرده است. کتاب برهان شفا تفاوتی با سایر کتب دارد. به این شکل که در این اثر تنها بحث ضرورت و ارتباط آن با بحث ذاتی و کلیت مطرح شده ولی در سایر کتب بحث مواد و جهات قضایا آمده که مشتمل بر بحث امکان و ضرورت است. نحوه انتخاب فقرات مختلف از آثار شیخ بدین شکل انجام گرفته که ما سعی کرده‌ایم فقراتی را در ارتباط با هر موضوع

انتخاب کنیم که کامل‌تر و با جزئیات بیشتر مطلب را ارائه کرده‌اند؛ چرا که فرضاً در نجات و دانشنامه بسیاری از مباحث اصلاً مطرح نشده است. مثلاً در دانشنامه از معانی امکان تنها به عام و خاص اشاره شده و ذکر از امکان اخص و استقبالی نیامده است. در جاهایی نیز از چندین اثر فقراتی را در باب یک مطلب خاص مثل ضرورت وصفی آورده‌ایم تا کلیت مباحث مربوط به آن پوشش داده شود و در بعضی موارد نیز که نیاز بوده و تفاوت‌هایی در آثار مختلف در باب مطلبی بوده، همه فقرات را آورده‌ایم و سعی کرده‌ایم تا آن‌ها را مورد مقایسه و بررسی بیشتر قرار دهیم. و در نهایت اینکه گزینش مطلب از آثار مختلف ما را بیشتر و بهتر با نحوه‌ی بیان مطالب توسط شیخ آشنا کرده و به ما در فهم بهتر مطالب کمک خواهد کرد.

علاوه بر آثار منطقی ابن سینا ما از منابع معتبر دیگر که شامل این‌ها می‌شود نیز استفاده کرده‌ایم: آثار شاگردان و مفسرین کتب شیخ مثل شروح اشارات و کتاب اساس الاقتباس خواجه نصیرالدین توسی که مطابق با ساختار شفا تدوین شده است، بحث‌هایی که متاخرین در شرح مباحث امکان و ضرورت با عطف توجه به آثار ابن سینا، صدرا و ملاهادی سبزواری انجام داده‌اند مثل بحث‌های استاد مطهری و علامه طباطبایی که البته از خود نیز ابتکاراتی داشته و شایسته نام فیلسوف‌اند و همچنین مقالات و کتبی که به صورت جدی و یا پراکنده به این مباحث پرداخته‌اند. لازم است این مطلب را بگوییم که درس‌های شرح مبسوط منظومه استاد مطهری در باب مواد ثلاث به ما در این زمینه بسیار کمک کرده است.

ماده و جهت در قضایا

ابن سینا در نهج چهارم کتاب اشارات در باب مواد قضایا می‌گوید:

نسبت محمول یا آنچه همانند آن است به ذات موضوع، در قضیه، خواه
موجبه یا سالبه، در واقع از این احوال سه گانه بیرون نیست، یا به گونه‌ی
ضرورت وجود و وجوب است، مانند این سخن تو: انسان حیوان است

یا انسان حیوان نیست، یا به گونه‌ای است که هیچ یک از وجود و عدم آن ضرورت ندارد، مانند لفظ «نویسنده» در این سخن ما: انسان نویسنده است، و انسان نویسنده نیست یا عدم آن نسبت محمول به موضوع ضروری است، مانند لفظ «سنگ»، در این سخن ما: انسان سنگ است، و انسان سنگ نیست، پس همه‌ی مواد قضایا همین است، ماده‌ای واجب، و ماده‌ای ممکن و ماده‌ای ممتنع است، و قصد ما از ماده همین احوال سه‌گانه است، که این الفاظ به هنگام موجب بودن قضیه بر آنها صادق‌اند به شرط آنکه آشکارا آن ماده به لفظ درآید (۳۳۹:۱۳۷۵).

پس مطابق گفته شیخ ما سه ماده در واقع و نفس الامر داریم که در باب نسبت میان هر موضوع به هر محمولی صادق است: ضرورت، امکان و امتناع. می‌توان گفت که این تقسیم به حصر عقلی صورت گرفته است چون بنابر اصل طرد شق ثالث، نسبت میان محمول و موضوع، یا ضروری است و یا ضروری نیست. در صورت ضروری بودن، یا ضرورت بودن رابطه است و یا ضرورت نبودن آن که ضرورت بودن رابطه را همان ضرورت و ضرورت نبودن رابطه را امتناع می‌نامیم. و اگر نسبت ضروری چه بودن و چه نبودن رابطه برقرار نبود، پس رابطه را امکانی می‌نامیم. به ماده قضایا گاهی کیفیت نسبت نیز گفته می‌شود. اما مواد قضایا در حقیقت مدلول لفظی مصرح در گونه‌ای از قضایا به نام موجهه یا رباعیه یا منوعه هستند. هر قضیه حملیه از سه بخش موضوع، محمول و رابطه تشکیل شده است که با افزوده شدن جهات از ثلاثی به رباعی تبدیل می‌شود. پس جهت دال و ماده مدلول است. اگر در قضیه‌ای جهت ذکر نشده بود آن قضیه غیر موجهه و یا به اصطلاح مطلقه نام دارد. اما آن قضیه در واقع و نفس الامر قطعاً واجد ماده هست که در صورت قضیه بدان اشاره نشده است. گاهی نیز ممکن است که جهت قضیه با ماده آن مطابق نباشد. گفتیم که مواد قضایا سه تا هستند، اما جهات قضایا تعدادشان از سه بیشتر است. شیخ در نهج چهارم اشارات می‌گوید:

هر قضیه‌ای یا مطلقه عامه است، و آن قضیه‌ای است که حکم در آن به هیچ یک از ضرورت یا دوام، یا جز آن، که به وقتی از اوقات، یا به گونه‌ی امکان باشد، مقید نیست، و یا آنکه در آن قضیه، چگونگی حکم به یکی از جهات بیان شده است، یا ضرورت، یا دوام بدون ضرورت، یا وجود بدون دوام، (یعنی فعلیه) یا وجود بدون ضرورت (یعنی ممکنه)....
(۳۴۲:۱۳۷۵).

پس تعداد مواد منحصر به سه تا بوده اما تعداد جهات از این عدد فرامی‌گذرد. یعنی در کلام شیخ در جهات ضرورت، دوام، فعلیت و امکان داریم که هر کدام نیز اقسامی دارد. در ادامه سعی خواهیم کرد تا این اقسام را ذکر کرده و مفهوم هر یک را بازنماییم. باید توجه کرد که ما در اینجا لفظ اقسام را با مسامحه بکار برده‌ایم، چرا که تقسیمی که به حصر عقلی صورت گرفته باشد در مورد ضرورت، دوام و امکان صورت نگرفته است و ما در ادامه از تعبیر معانی ضرورت یا... صحبت به میان آورده‌ایم.

معانی ضرورت

شیخ در فصل اول مقاله دوم کتاب شفا می‌گوید:

پس می‌گوییم: «ضروری» یا در مورد وجود مطلق و بدون شرط گفته می‌شود و چنین وجودی البته هرگز امکان ندارد که در وقتی از اوقات معدوم باشد. و یا در مورد عدم مطلق گفته می‌شود و چنین چیزی البته هرگز امکان ندارد که در وقتی از اوقات موجود باشد. و یا ضروری در مورد حمل یا عدم حمل چیزی (یعنی سلب آن) گفته می‌شود و این خود بر پنج گونه است... (۳۶۹:۱۳۹۱).

در اینجا بین دو نوع ضرورت تفکیک صورت گرفته است. مورد اول ضرورتی است که در مورد وجود مطلق و عدم مطلق به کار می‌رود که با عنوان ضرورت در هلیه بسیطه

شناخته می‌شود. و مورد دیگر بکار بردن ضرورت در مورد حمل یا عدم حمل چیزی که از آن تحت عنوان ضرورت در هلیات مرکبه یاد می‌شود. گاهی ما از وجود یا عدم چیزی سوال می‌کنیم؛ فرضاً می‌گوییم «آیا الف هست» که در اینجا از هل بسیطه استفاده شده است و در پاسخ آن از قضیه ثنائیه کمک می‌گیریم؛ یعنی قضیه‌ای که تنها از دو بخش تشکیل شده است: موضوع و رابطه. و زمانی دیگر از وجود چیزی برای چیزی سوال می‌شود؛ مثل اینکه بگوییم «آیا الف ب هست» که در اینجا از هل مرکبه استفاده شده است و در پاسخ آن، از قضیه ثلاثیه که مشتمل بر موضوع، محمول و رابط بوده، استفاده شده است (مطهری، ۱۳۹۳). هلیات مرکبه‌ی ضروریه بر پنج قسم است که در ادامه آن‌ها را توضیح خواهیم داد.

ضروریه ازلیه

شیخ در مورد این نوع ضرورت در برهان شفا می‌گوید: «سلب و ایجاب دائمی یعنی ازلی و ابدی است مثل اینکه می‌گوییم: باریتعالی واحد است و باریتعالی جسم نیست» (۱۳۹۱: ۳۶۹). مطابق تفکیکی که در بالا، فی‌مابین ضرورت در هلیه بسیطه و هلیه مرکبه صورت گرفت، بنابراین شیخ در برهان شفا می‌توان گفت که هم گزاره‌های «خدا موجود است» و یا «شریک‌الباری معدوم است» و هم گزاره‌های «باریتعالی واحد است» یا «باریتعالی جسم نیست»، ذیل ضروریه ازلیه می‌گنجند. دو گزاره اول ضروریه ازلیه در هلیات بسیطه هستند و دو گزاره دوم، حاکی از ضروریه ازلیه در هلیات مرکبه هستند. در کتاب اشارات گفته شده است: «ضرورت در قضایا گاهی مطلق است مانند این سخن ما: خداوند بزرگ موجود است و گاهی در قضایا ضرورت به شرطی وابسته است» (۱۳۷۵: ۳۴۲). در کتاب برهان شفا ابتدا برحسب هلیه بسیطه و مرکبه مابین ضروریه‌ها تفکیک صورت گرفت و سپس در بین قضایای هلیه مرکبه به وجود و یا عدم شرط توجه شد. اما در کتاب اشارات فقط به تفکیک برحسب وجود و یا عدم شرط اشاره شده و آنهم به کلیت قضایا اعم از هلیه بسیطه و مرکبه تسری داده شده است، در